

**تبیین تغییر و تداوم رویکرد سیاست خارجی
عربستان سعودی در قبال یمن؛
نقش و تأثیر جمهوری اسلامی ایران**

علیرضا محمدی نیگجه^۱، حسین دهشیار^۲، نوذر شفیع^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده: با آغاز تحولات موسوم به بهار عربی، اقدام ایران و عربستان برای نقش‌آفرینی اجتناب‌ناپذیر بود. این دو کشور مهم منطقه، مواضع کاملاً متفاوتی در قبال تحولات جاری در کشورهای درگیر بحران و از جمله یمن در پیش گرفتند. به دنبال حمایت ایران از انصارالله، عربستان در فروردین ۱۳۹۴، به یمن حمله نظامی کرد. پس از ۶ سال جنگ، عربستان در جهت گفت‌وگوی سیاسی با طرف یمنی حرکت کرد. چرایی این تغییر مسئله اصلی این نوشتار است. در پاسخ به این مسئله، با بهره‌گیری از روش تبیینی - تحلیلی استدلال می‌گردد که عواملی در سطوح سه‌گانه تحلیل یعنی سطح داخلی (عربستان سعودی)، منطقه‌ای و بین‌المللی سبب حمله نظامی عربستان به یمن شد و تغییراتی در سطوح سه‌گانه یاد شده سبب شد که عربستان گزینه دیپلماسی را در پیش گیرد. در این بین، نقش ایران در سطح تحلیل منطقه‌ای قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، یمن، سیاست خارجی، سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.
۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، استاد مدعو گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: h_daheshiar@yahoo.com

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، استاد مدعو گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یمن از جمله کشورهایی بود که با شروع تحولات بهار عرب دچار بی‌ثباتی داخلی شد. اهمیت یمن به خاطر قرار گرفتن در جنوب عربستان، شرق دریای سرخ و نیز تسلط بر باب المندب سبب شد که کشورهای مختلف به وضعیت یمن و تحولات جاری در آن توجه کنند. در این بین، عربستان به عنوان کشوری که بیشترین مرز زمینی با یمن را دارد، بیش از سایر کشورها به تحولات داخلی آن حساس بود.

عربستان سعودی که در حدود یک صد سال گذشته به طرق مختلف در امور داخلی یمن مداخله کرده و نگران نفوذ رقبا و دشمنان خود در این کشور بوده است، این بار با این واقعت مواجه شد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقیب دیرینه این کشور، به صراحت از ایجاد تحول در یمن به ضرر عربستان حمایت می‌کند.

اساساً سیاست خارجی عربستان سعودی در سه سطح عمل می‌کند: سطح بین‌المللی که متأثر از روابط با آمریکا و نقش عربستان به عنوان یک قدرت نفتی است؛ سطح منطقه‌ای که عربستان در حال انجام یک بازی موازنه قوا و افزایش نفوذ در میان بازیگران منطقه‌ای است و در نهایت در سطح شبه جزیره عربی که هژمونی عربستان به شکل غیرمستقیم و غیررسمی مورد پذیرش دیگر اعضای مجموعه قرار گرفته است (درایسدل و بلیک، ۱۳۹۶: ۱۲۴). تحولات یمن اگر به ضرر عربستان تمام می‌شد سطح دوم را به شکل مستقیم درگیر می‌کرد و بر دو سطح دیگر تأثیر غیرمستقیم می‌گذاشت.

لذا واکنش عربستان اجتناب‌ناپذیر بود. ملک عبدالله پادشاه یمن ابتدا به حمایت کامل از علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن در مقابل تظاهرات تحول خواهانه پرداخت. وقتی که رئیس‌جمهور یمن دچار مصدومیت شد، عربستان او را برای درمان به این کشور آورد. به دنبال تشدید مخالفت‌ها با عبدالله صالح، عربستان طرح برکناری صالح، در پرتو حفظ ساختار سیاسی یمن، را از طریق شورای همکاری خلیج فارس در پیش گرفت که با مخالفت معترضین یمنی مواجه شد. به دنبال ترور صالح، عربستان به حمایت از عبدربه منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن پرداخت. اما این وضعیت سبب حل مشکل نشد و کنترل صنعا پایتخت یمن در اختیار انصارالله قرار گرفت.

با شکست سیاست‌های عربستان در مهار تحولات یمن، این کشور در ۶ فروردین ۱۳۹۴ به یمن حمله کرد. در نهایت بعد از ۸ سال جنگ، عربستان به آتش‌بس با یمن رسید. هرچند در دو سال پایانی جنگ، چون مذاکرات آتش‌بس جریان داشت، شدت جنگ بسیار پایین بود. بر این مبنا، سوال اصلی که این مقاله قصد پاسخ به آن را دارد این است که چه عواملی سبب جنگ عربستان علیه یمن

و چه عواملی سبب خاتمه جنگ و به‌کارگیری سیاست دیپلماسی عربستان در یمن گردید؟ در پاسخ به این سوال فرضیه‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیرد این است تغییر و تحول در سیاست داخلی عربستان، مهار بازیگران رقیب منطقه‌ای و مواضع سیاسی دولت آمریکا از عوامل اصلی آغاز جنگ عربستان با یمن بود و فقدان امنیت برای سرمایه‌گذاری بین‌المللی، کاهش تدریجی سیاست‌های حمایتی کشورهای عرب منطقه و تغییر مواضع آمریکا عوامل اصلی خاتمه جنگ با یمن تلقی می‌شود که در سه سطح داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرضیه این مقاله به این هدف مهم کمک می‌کند که دریابیم روابط ایران - عربستان در یمن متأثر از چه عواملی است. در این راستا، در گام نخست چارچوب نظری با تکیه بر مباحث سطح تحلیل و نیز نظریات سیاست‌خارجی، نظریه مجموعه منطقه‌ای و نیز نظام بین‌الملل ارائه می‌گردد. در گام دوم به این موضوع پرداخته می‌شود که چرا و چگونه یمن به بستری برای رقابت ایران و عربستان تبدیل شده است. در گام سوم چرایی آغاز جنگ با تکیه بر سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در گام پایانی دلایل پایان جنگ با تکیه بر سطوح سه‌گانه تحلیل مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان نیز نتیجه‌گیری بحث ارائه می‌شود.

۲. چارچوب نظری؛ اهمیت سطوح تحلیل در تبیین

از آنجایی که فرضیه اصلی مقاله این است که عواملی در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌الملل سبب حمله عربستان سعودی به یمن شد و سپس وقوع تغییراتی در سطوح سه‌گانه، عربستان را در مسیر آتش‌بس و پایان جنگ قرار داد، نگارندگان ناگزیر هستند چارچوب نظری مبتنی بر سطوح تحلیل را مبنای مطالعه خود قرار دهند. زیرا هیچ نظریه‌ای قادر نیست به تنهایی همه سطوح تحلیل یاد شده را پوشش دهد. برای رفع این ضعف، نویسندگان از رویکردی که رایج و متعارف است، استفاده می‌کنند. بدین معنی که هر وقت یک نظریه واحد قادر به تبیین تمام ابعاد یک موضوع نباشد، از چارچوب نظری به عنوان جایگزین استفاده می‌کنند. لذا با آگاهی به تفاوت میان سطوح تحلیل و نظریه، از چارچوب نظری مناسب که مبتنی بر سطوح سه‌گانه تحلیل باشد، استفاده می‌گردد. در واقع، چارچوب نظری بحث بدین ترتیب است که در هر یک از سطوح سه‌گانه تحلیل، چه نظریه‌ای قادر است به تبیین مسئله این نوشتار کمک کند.

اساساً، هر یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل تلاش داشته‌اند مبنای نظریه‌پردازی خود را یکی از

سطوح سه‌گانه قرار دهند. لازم به ذکر است که تفکیک سطوح تحلیل صرفاً به منظور سهولت نظری و تبیینی کار است و در نهایت سطوح سه‌گانه در پیوند با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین، هرچند سطوح تحلیل از نظر برخی اندیشمندان بیشتر و یا کمتر از سه سطح یاد شده است اما باور به وجود سه سطح تحلیل پذیرفته شده‌تر و رایج‌تر است. برای مثال، کنت والتز در کتاب انسان، دولت و جنگ خود در سال ۱۹۵۹، سه سطح یا «تصویر» را از یکدیگر متمایز کرد؛ سطح فردی (تصویر اول)، سطح ملی (تصویر دوم)، سطح بین‌الملل (تصویر سوم). خود والتز مبنای نظریه‌پردازی خود را بر سطح سوم قرار داد. (Waltz, 1959)

۲-۱. سطح تحلیل ملی

در سطح تحلیل ملی، متغیرهایی چون شکل و ماهیت نظام سیاسی، شرایط اجتماعی و فرهنگی، نقش رهبران، نقش‌های تعریف شده برای سیاست‌خارجی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش مباحث جیمز رزنو در تحلیل سیاست‌خارجی و به طور کلی نظریات مکتب تحلیل سیاست‌خارجی می‌تواند مفید باشد. برخی تحلیل‌گران، سطح تحلیل فردی (نقش رهبران) را از سطح ملی تفکیک می‌کنند که در اینجا همه آنها در یک سطح در نظر گرفته شده‌اند. اهمیت سطح تحلیل ملی در این است که نشان می‌دهد که عربستان سعودی چگونه متأثر از شرایط داخلی خود و به عنوان یک دولت مستقل و متمایز از دیگران در مقطعی تصمیم گرفته است وارد جنگ با یمن شود و در مقطعی دیگر تصمیم گرفته از گزینه جنگ عقب نشینی کند. بر مبنای این سطح تحلیل، در بخش‌های بعدی شرایط داخلی عربستان در دو مقطع ورود به جنگ و خروج از آن و تأثیر آن بر سیاست‌خارجی این کشور، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین در سطح تحلیل ملی است که میتوان تأثیر هنجار و ارزش‌های داخلی و به طور کلی مباحث هویتی را نیز مورد توجه قرار داد. در این رابطه می‌توان از مباحث مطرح شده در رویکرد نظری سازه‌انگاری بهره برد. در این رویکرد، بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود. بدین معنی که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا‌سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند

با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. در واقع، در سازه‌انگاری که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. لذا هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۵).

۲-۲. سطح تحلیل منطقه‌ای

این سطح تحلیل که در برخی تقسیم‌بندی‌ها، ذیل سطح تحلیل خارجی قرار می‌گیرد، به تأثیر محیط منطقه‌ای یک کشور بر سیاست‌های آن می‌پردازد. مبنای این سطح تحلیل این است که مناطق از استقلال نسبی نسبت به سطح تحلیل داخلی و سطح کلان نظام بین‌الملل برخوردار هستند. در واقع، سطح تحلیل منطقه‌ای بر مبنای مباحث باری بوزان و مکتب کپنهاگ بر این فرض مبتنی است که هر یک از مناطق دنیا از میزانی از استقلال و پویایی‌های درونی برخوردار است که بر روابط و تعاملات بازیگران واقع در آن منطقه تأثیر می‌گذارد. در این رابطه بوزان و اولی و یور مجموعه‌های منطقه‌ای را شامل چهار عنصر مهم می‌دانند که عبارت‌اند از:

۱. آنارشی: به این معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد دارای حاکمیت تشکیل شده باشد و بدین خاطر فاقد وجود یک اقتدار منطقه‌ای برتر باشد؛
۲. مرز: که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا و متمایز می‌کند؛
۳. قطب: که به شکل توزیع قدرت بین واحد‌های یک مجموعه امنیتی اشاره دارد؛
۴. ساخت اجتماعی تعاملات که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست و موجب وابستگی متقابل امنیتی میان کشورها می‌شود، (بوزان و یور، ۱۳۸۸: ۶۴).

۲-۳. سطح تحلیل بین‌المللی

در سطح تحلیل بین‌الملل این فرض وجود دارد که نظام بین‌الملل به مثابه یک متغیر مستقل قادر است رفتار و سیاست دولت‌ها را شکل بدهد. کنت والتز با تکیه بر ساختار قدرت نظام بین‌الملل (چینش قدرت به شکل چند قطبی، دو قطبی و تک قطبی) مدعی است که نظام بین‌الملل اصلی‌ترین متغیر شکل دهنده به سیاست و رفتار دولت‌ها است تا جایی که او استقلالی برای سطح تحلیل ملی و منطقه‌ای قائل نیست (والتز، ۱۳۹۷: ۱۵-۲۵). این سطح تحلیل کمک می‌کند که بتوانیم تحلیل کنیم که چگونه تغییر در سیاست‌های آمریکا به عنوان قدرت غالب در نظام بین‌الملل، بر سیاست عربستان در مواجهه با یمن تأثیر گذاشته است. در ادامه و پیش از اینکه وارد بحث اصلی بر مبنای سطوح تحلیل

بشویم به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه کشور یمن به بستر رقابت ایران و عربستان تبدیل شده است.

۳. کشور یمن به مثابه بستر رقابت ایران و عربستان سعودی

ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های جغرافیایی خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه به شمار می‌آیند. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. تنش میان این دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ این دو کشور در منطقه، ایران و عربستان سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۳). در این میان، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال نفوذ در بین کشورهای مسلمان منطقه بوده است.

در این بین، وجود قومیت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی و مذهبی مختلف در یمن همواره زمینه‌ساز تلاش بازیگران مختلف برای نفوذ در این کشور بوده است. با شروع تحولات بهار عربی در یمن، قابل پیش بینی بود که ایران و عربستان بر اساس پیشینه رقابتی که با یکدیگر دارند، بار دیگر وارد عرصه رقابت شوند. در این راستا، ج.ا.ایران سیاست حمایت از تحولات داخلی یمن را در پیش گرفت و در مقابل، عربستان سعودی به حمایت و پشتیبانی از دولت مستقر به منظور جلوگیری از تغییرات سیاسی-اجتماعی رادیکال در یمن پرداخت. در واقع، سیاست ایران در یمن تغییر و تحول بود اما در مقابل سیاست عربستان سعودی حفظ وضع موجود در این کشور بود.

جمهوری اسلامی ایران با رویکردی هویتی به تحولات یمن نگاه می‌کرد. مطابق با رویکرد هویت‌گرایی، مولفه‌های ارزشی، هنجاری و فرهنگی در تکوین سیاست خارجی کشورهای موثر هستند. مولفه‌هایی مثل مقابله با ظالم، مبارزه با استکبار، حمایت از مظلوم، تکلیف‌گرایی، شهادت و ایثار به صورت‌های مختلف در سیاست خارجی ایران بازتولید شده‌اند به طوری که این مولفه‌ها به معیارها و ملاک‌های تصمیم‌گیری، سیاست خارجی و جهت‌گیری سیاست خارجی تبدیل شده‌اند (سلطانی فر، ۱۳۹۶: ۴۹). طبق این مولفه‌ها بود که سیاست خارجی ایران در قبال بهار عربی تکوین یافت. به این خاطر، ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود و انقلاب در نظام‌های سیاسی عربی شد که آنها را وابسته می‌دانست. البته باید به این نکته توجه داشت که نگاه هویتی ایران در صورت

موفقیت می‌تواند نتایج واقع‌گرایانه یعنی افزایش منابع قدرت ایران در سطح منطقه را به دنبال داشته باشد. برای مثال، مقامات کشورهای عربی همواره مدعی شده‌اند که حمایت جمهوری اسلامی ایران از فلسطین گامی در جهت افزایش قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه است. در ارتباط با سیاست خارجی ایران در مواجهه با تحولات یمن باید به سه نکته توجه کرد:

۱. حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن: ایران همواره در دیدار با مقامات یمنی و در محافل سیاسی بر این نکته تاکید داشته است که حفظ تمامیت ارضی یمن مهمترین اصل سیاست خارجی این کشور است.

۲. تاکید بر حضور همه گروه‌ها در صحنه تصمیم‌گیری: ج.ا.ایران معتقد است همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی - اجتماعی باید در روند سیاسی و آینده یمن حضور داشته باشند. زیرا حذف یکی از گروه‌ها یا جریان‌ها از قدرت، تأثیری منفی بر ترسیم آینده این کشور خواهد داشت.

۳. سعی در ارتباط برابر با گروه‌های مختلف؛ ج.ا.ایران در سیاست اعلامی خود اعلام کرده که به همواره دنبال این است که با دولت، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در یمن به یک اندازه ارتباط داشته باشد. هرچند در عمل روابط جمهوری اسلامی ایران با حوثی‌ها مستحکم‌تر و عمیق‌تر است. (علی بک، ۱۳۹۳: ۵۲). با این حال، با حمایت ایران، انصار الله کنترل دولت در صنعا پایتخت یمن را به دست گرفت. این سیاست تحول خواهانه ایران در یمن مطلوب عربستان سعودی نبود.

نگاه عربستان به یمن و تحولات بهار عربی کاملاً متفاوت بود. مطلوب عربستان سعودی این است که یمن به عنوان حیات خلوت عربستان در نظر گرفته شود و این کشور از همه لحاظ وابسته به عربستان و تابع نفوذ ریاض باشد. در واقع، از زمان شکل‌گیری عربستان سعودی در دهه ۱۹۲۰، عربستان همواره در تحولات داخلی یمن نقش بی‌بدیلی را ایفا کرده است. این کشور از راه نفوذ بین قبایل و کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آنها و همچنین از طریق نفوذ مذهبی بین سنی‌های (حنبلی) یمن، اهداف خود را در این کشور پیش برده است. ریاض همواره خواهان یک یمن ضعیف بوده است تا از این راه بتواند به بهترین وجه همسایه جنوبی خود را کنترل و از شکل‌گیری یک دولت قدرتمند در همسایگی خود جلوگیری کند. یک ضرب‌المثل قدیمی بین مقام‌های سعودی رایج است که گفته می‌شود منتسب به ملک عبدالعزیز است: «راحتی شما در ضعف یمن است و به

روزیتان در رنج آنان» لذا روشن بود که عربستان سعودی با هر تحولی در یمن که به نتیجه متفاوتی منجر شود، به شدت مخالفت کند.

زیرا از نگاه عربستان سعودی، تسلط و حاکمیت کامل انصارالله بر یمن با به خطر انداختن امنیت عربستان (تحریک شیعیان جنوب و شرق و همچنین تهدید ترانزیت نفت از تنگه استراتژیک باب‌المندب)، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر خواهد داد و حوزه نفوذ ایران را در منطقه خاورمیانه گسترش خواهد داد. (همتی و همکاران، ۱۳۹۸) لذا با شروع تظاهرات در مقابل دانشگاه صنعا در یمن و کشیده شدن آن به میدان التغییر، عربستان را نگران انقلاب در همسایگی خود کرد به گونه‌ای که از همان ابتدا سعی کرد تا در مخالفت با خواسته‌های مخالفین و حمایت از عبدالله صالح (و دیگر حکام همراه خود در یمن) روند انقلابی مردمی را به سمتی هدایت کند که مردم از ادامه دادن خواسته‌های خود در سقوط حکومت، ناامید گردند. (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). حمایت از علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن و حتی مداوای او در داخل عربستان، ارسال کمک‌های نظامی برای دولت صالح از جمله اقدامات اولیه عربستان برای حمایت از یمن بود که در دوران پادشاهی ملک عبدالله انجام گرفت. از آنجایی که این تحولات نتیجه نداد و مردم معترض یمن بر خواسته‌های تحول خواهانه خود تأکید ورزیدند، عربستان سعودی طرح برکناری عبدالله صالح با امید حفظ ساختار سیاسی یمن را در دستور کار قرار داد که در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در پایان این بخش باید گفت که از جمله عواملی که عربستان سعودی را نگران می‌کرد داشتن بیشترین مرز با یمن، قرار گرفتن حوثی‌های در مرزهای عربستان، نگرانی از تسلط بازیگران رقیب بر تنگه باب‌المندب و نگرانی از گسترش تحولات به سایر کشورها بود. لذا این وضعیت سبب شد که عربستان سعودی با حساسیت بالا تحولات یمن را دنبال کند تا از این طریق هم مانع تحول در یمن شود و هم مانع به هم خوردن توازن قوا به سود ایران و به ضرر خود در سطح منطقه گردد.

۴. چرایی حمله عربستان سعودی به یمن

پس از اینکه تلاش‌های مختلف عربستان برای متوقف کردن اعتراضات در یمن مانند حمایت از دولت مرکزی، طرح برکناری علی عبدالله صالح به شرط حفظ ساختار سیاسی یمن، ارسال کمک‌های نظامی و... جواب نداد و دولت عربستان به یمن حمله نظامی کرد (کریمی، ۱۳۹۰: ۲). اینکه چرا عربستان سعودی به کارگیری گزینه نظامی علیه یمن را مساعد و مطلوب دید، در سه سطح تحلیل ذیل قابل بررسی است.

۱-۴. سطح تحلیل داخلی عربستان سعودی

وقتی که تحولات یمن شروع شد ملک عبدالله پادشاه عربستان بود. شخصیت و رویکرد او به احتیاط و میانه‌روی معروف بود. لذا در مواجهه با تحولات یمن تلاش کرد از طریق رویکرد تدریجی فزاینده فشار، تحولات سیاسی یمن را به گونه‌ای مدیریت کند که ساختار سیاسی یمن حفظ شود.

با مرگ ملک عبدالله و روی کار آمدن ملک سلمان (ژانویه ۲۰۱۵)، رویکرد پیشین به حاشیه رفت. ملک سلمان که به خاطر کهنلت سن قادر به مدیریت همه امور نبود، سمت وزارت دفاع را به پسر خود محمد بن سلمان واگذار کرد. همچنین به او سمت نایب ولیعهد داد و بعد از مدتی بر خلاف روال متعارف، محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد معرفی کرد. ملک سلمان در ۲۳ ژانویه پادشاه عربستان شد و ۶۲ روز بعد یعنی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ (۶ فروردین ۱۳۹۴) محمد بن سلمان وزیر دفاع وقت، عملیات موسوم به «طوفان قاطعیت» که به معنی مداخله نظامی در یمن بود را شروع کرد. وزیر دفاع جوان رویکرد محتاطانه پادشاه پیشین را کنار گذاشت و با اتخاذ گزینه نظامی در یمن، رویکرد متفاوتی در پیش گرفت. او که سودای ولیعهدی داشت (در سال ۲۰۱۷ با کنار زدن ولیعهد محمد بن نائف، محمد بن سلمان با حفظ سمت وزیر دفاع، ولیعهد سعودی شد) به دنبال این بود که به خاندان آل سعود نشان دهد که بهترین فرد برای رهبری این کشور است.

از نظر محمد بن سلمان که عملاً پادشاه دوفاکتو عربستان است، تهدید ناشی از قدرت‌گیری حوثی‌ها برای آل سعود یک تهدید وجودی بود و از این جهت مصمم به ادامه حملات تا تخریب مواضع این گروه و تحمیل خواسته‌های خود بر آنها بود. البته جایگاه راهبردی یمن و تأثیر مستقیم چگونگی مدیریت سیاسی-امنیتی آن همواره طی حدود یک قرن اخیر، بر امنیت ملی عربستان تأثیرگذار بوده است که منجر به مداخله مداوم ریاض در امور داخلی یمن شده است. با این حال محمد بن سلمان، برخلاف حکام پیشین سودای حذف کامل حوثی‌ها و جریان‌های رقیب در یمن را داشت و با شکل دادن ائتلافی از کشورهای عربی، سعی در رسیدن به این هدف داشت. در نگرش نظام سیاسی تحت امر محمد بن سلمان، تهدید ناشی از یمن خود نشئت گرفته از تهدید ایران بود به گونه‌ای که بن سلمان بارها تهدید کرد که ایران حمایت از حوثی‌ها را متوقف نکند، جنگ را به داخل ایران خواهد کشاند.

۴-۲. سطح تحلیل منطقه‌ای؛ تقابل سیاست تحول خواهی و حفظ وضع موجود

دو عامل اساسی در سطح تحلیل منطقه‌ای سبب شد که عربستان سعودی به یمن حمله نظامی کند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. سیاست تحول خواهی ایران در سطح منطقه

در جریان تحولات بهار عربی، ایران به جز در سوریه، از تحول خواهی بنیادین در سایر کشورها مانند مصر، تونس، لیبی، بحرین، یمن و حتی عربستان حمایت کرد. لذا یکی از روندهای اصلی منطقه خاورمیانه، حمایت از سیاست تغییر با محوریت ایران بود که موفقیت کامل آن می‌توانست کلیت منطقه را دگرگون سازد.

در یمن حوثی‌ها به صراحت نشان داده بودند که از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته‌اند. برای مثال، سیدحسین الحوثی یکی از رهبران حوثی که در سال ۲۰۰۹ کشته شد در یک سخنرانی گفته بود «امام خمینی کسی است که حج را به معنای قرآنی و کامل معرفی کرد و شیوه ادای حج را روشن ساخت. به ایرانیان آموخت که شعار برائت از آمریکا، برائت از مشرکان و برائت از اسرائیل را سر دهند». علاوه بر این، حوثی‌های زیدی از نظر اعتقادی به شیعیان دوازده امامی نزدیک هستند. حسین الحوثی هیچ سخنرانی نداشته است که از امام خمینی (ره) به عظمت یاد نکند و اینکه حزب الله لبنان، برائت از مشرکان، روز قدس، روز عاشورا و بسیاری از موارد دیگر به صورت جدی مورد حمایت او بوده است (موسوی نژاد، ۱۳۸۸). در همین زمینه عبدالملک الحوثی، رهبر حوثی‌ها، اقدام به تدریس تجارب پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فصول درسی جوانان زیدی کرد. با شروع اعتراضات مردمی در یمن، مبارزان شیعه الحوثی با صدور بیانیه‌ای، حمایت کامل خود را از معترضان اعلام و اقدامات دولت مرکزی را محکوم کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز به صراحت از مردم معترض یمن و حوثی‌ها حمایت کرد و خواهان تغییر نظام سیاسی در یمن شد. با شدت گرفتن اعتراضات مردمی «شورای هماهنگی احزاب مخالف» با اعلام همبستگی و همسویی با تظاهرات مردمی، خواستار پیوستن همه به جنبش مردمی شدند و نخبگان سیاسی عشیره‌های یمن بیش از هر زمان دیگری، بر سر تغییر نظام سیاسی به هم نزدیک شدند. پس از سرنگونی عبدالله صالح در دسامبر ۲۰۱۷، اگرچه با حمایت عربستان سعودی دولت منصور هادی در جنوب یمن شکل گرفت اما ایران دولت واقع در صنعا به رهبری انصارالله را به رسمیت شناخت.

۴-۲-۲. مخالفت بلوک حامیان وضع موجود با تحول

در سطح منطقه، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای عرب، همواره با تغییر و تحولات رادیکال در سطح منطقه مخالف بوده‌اند. با وقوع تحولات بهار عربی در کشورهای مختلف و از جمله در بحرین و یمن، دول محافظه کار حاشیه خلیج فارس به شدت احساس نگرانی کردند. در واقع، دول محافظه کار نگران آن بودند که تحول خواهی رادیکال به داخل کشورهای آنها نیز سرایت کند. لذا طبیعی بود که در جهت به شکست کشاندن تحول خواهی در مناطق نزدیک خود مانند یمن، اقدام کنند.

لذا از ابتدای شکل‌گیری تحولات انقلابی در خاورمیانه عربی، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورها، به عنوان کشورهای مدافع وضع موجود، سعی کردند تا در روند تحولات در کشورهای درگیر بی‌ثباتی خلل ایجاد کنند و انقلابیون را از خواسته‌هایشان منصرف گردانند؛ دخالت مستقیم نظامی در بحرین در حمایت از آل خلیفه، بارزترین نمود نوع نگاه عربستان به تحولات منطقه بود. درباره تحولات یمن، عربستان با تکیه بر نگرانی سایر کشورهای عرب حامی وضع موجود به ویژه در منطقه خلیج فارس، تلاش کرد سیاستی جدید در دستورکار قرار دهد. در واقع، عربستان تلاش کرد با استفاده از ظرفیت دیگر کشورهای منطقه که نگران تحولات بودند، در یمن به ایفای نقش پردازد.

عربستان در قالب شورای همکاری خلیج فارس طرح برکناری صالح و حفظ ساختار نظام سیاسی در یمن را دستور کار خود قرار داد. بدین ترتیب، ریاض زمینه انتقال قدرت در یمن بدون امکان تعقیب قضایی عبدالله صالح رئیس‌جمهور این کشور را فراهم آورد. بعد از برکناری صالح، عربستان تلاش کرد تا با انتخاب «عبد ربه منصور هادی»، معاون علی عبدالله صالح، مسیر تداوم نفوذ خود در یمن را فراهم سازد (برزگر، ۱۳۹۲: ۳۴۰). با این حال منصور هادی قادر به مهار اعتراضات معترضان نشد به گونه‌ای که صنعا در اختیار مخالفان قرار گرفت. با شکست و ناتوانی منصور هادی، بر شدت نگرانی دول محافظه کار عرب به ویژه عربستان، از تحول خواهی مورد حمایت ایران افزوده شد.

عربستان سعودی و متحدین آن با آگاهی نسبت به نفوذ فکری ایران در جنبش حوثی‌ها و نگرانی از ارتقای جایگاه جریان‌های نزدیک به ایران در آینده سیاسی یمن و به تبع آن به هم خوردن موازنه قوا در سطح منطقه، در جهت حمایت از دولت منصور هادی در جنوب و علیه دولت انصارالله در شمال یمن یعنی صنعا را در دستورکار قرار داد. در واقع، نگرانی عربستان این بود که دولت واقع در صنعا نه تنها در حال شکست دادن منصور هادی است بلکه دولت با محوریت حوثی‌ها در شمال یمن و

در همسایگی عربستان است. از طرفی موفقیت حوثی‌ها در تسلط بر کل یمن می‌توانست منبع الهام بخشی برای دیگر جریان‌ها در سطح منطقه باشد. این وضعیت نه تنها عربستان و متحدان محافظه کار آن را در معرض تهدید قرار می‌داد بلکه موقعیت ایران را در کلیت منطقه تقویت می‌کرد. بر اساس این ارزیابی و اینکه عربستان حرکت حوثی‌ها را کاملاً به ایران نسبت داد، تشدید تنش بین ایران و عربستان اجتناب‌ناپذیر شد.

۳-۴. سطح تحلیل بین‌المللی

با آغاز حملات ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن که با هدف سرکوب حوثی‌ها و بازگرداندن قدرت به دست عبدربه منصور هادی صورت گرفت، دولت اوپاما با اکراه با رویکرد مداخله جویانه محور تحت رهبری ریاض همراهی کرد و به حمایت‌های سیاسی، اطلاعاتی و تأمین تسلیحاتی برای عربستان پرداخت. در واقع تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه حوثی‌ها بدین معنی بود که ایالات متحده آمریکا، چراغ سبز مداخله در یمن را به عربستان داده است. با وجود این، چون اوپاما مایل به حمایت همه جانبه و تام از عربستان در جنگ یمن نبود و همواره تلاش داشت که از ابزارهای دیپلماتیک و راه حل‌های سیاسی نیز برای کاهش تنش‌ها و پایان منازعه در یمن استفاده کند، شرایط بین‌الملل کامل مساعد عربستان نبود. با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، رویکرد واشنگتن در قبال ریاض تغییر کرد و دولت ترامپ به حمایت همه جانبه از عربستان پرداخت.

عربستان سعودی که از ابتدای تأسیس به یکی از دوستان آمریکا تبدیل شده بود و هر دولتی در کاخ سفید مستقر می‌شد خود را متعهد به حفظ روابط واشنگتن - ریاض می‌دانست، از اواخر دوره اوپاما، به یک موضوع حزبی در آمریکا تبدیل شد. بدین معنی که دولت اوپاما حاضر به انجام حمایت کامل و بی‌قید و شرط از مداخله عربستان در یمن نبود و در موضوعی مانند امضای توافق هسته‌ای با ایران، به خواسته‌های عربستان توجه نکرد. اما دولت ترامپ رویکرد اوپاما را کنار گذاشت. ترامپ اولین سفر خارجی خود را به عربستان انجام داد و به حمایت همه جانبه و بی‌قید و شرط از عربستان سعودی و شخص بن سلمان پرداخت.

حمایت ترامپ، محمد بن سلمان را برای در پیش گرفتن سیاست‌های رادیکال بسیار جسورتر کرد. یکی از دلایل مهم ترامپ در حمایت از عربستان، ضدیت و دشمنی وی با ایران بود که مطلوب عربستان هم بود. در واقع، آمریکا در دوره ترامپ، سیاست خود در خاورمیانه را بر تمایز دوست از

دشمن متمرکز کرده بود و بدون هیچگونه تردیدی حمایتش از متحدانی مانند عربستان و اسرائیل را چندین برابر افزایش داد مشروط بر اینکه مقابله با دشمن مشترک یعنی ایران محور این تعاملات باشد. دلیل اینکه ترامپ، داماد و مشاور خود یعنی جارد کوشنر را برای ایجاد یک رابطه نزدیک با بن سلمان، به خدمت گرفت، این بود که ولیعهد سعودی را یک شریک قوی در انزوای ایران و مستعد عادی سازی روابط با اسرائیل میدید. (Hamid, 2018: 2)

افزایش حمایت‌های آمریکا از عربستان سعودی، خود سبب تداوم و تشدید تنش و بی‌ثباتی در یمن و کلیت منطقه خاورمیانه شد. زیرا این سیاست ترامپ، مکانیسم موازنه قوا در منطقه خاورمیانه را دچار اختلال می‌کرد. سیاست آمریکا در دوره اوباما در تعامل با ایران عربستان، حامل این پیام برای ریاض و جهان عرب بود که ایران دارای حق قانونی برای اعمال نفوذ در جهان عرب است. باراک اوباما، بر اساس آنچه در سال ۲۰۱۶ به جفری گلدبرگ از مجله آتلانتیک گفت: «(مسأله) یمن، ما را ملزم می‌کند که به دوستان خود، همچنین به ایرانیان بگوییم که باید راهی مشترک برای تقسیم منطقه و برقراری نوعی صلح سرد بیابند». دولت‌مردان عرب این سیاست آمریکا را اینگونه فهمیدند که باید آماده مقابله با ایران باشند. (Yong, 2021: 1) در واقع برداشت دولت‌های عربی مانند عربستان این بود که آمریکا آنها را رها کرده و باید خود به فکر خود باشند. ترامپ نگرش آنها را تغییر داد. بدین معنی که او نگاه اوباما و ضرورت توازن در روابط را باور نداشت. لذا با حمایت همه جانبه از مداخله عربستان در جنگ یمن، عملاً سبب طولانی‌تر شدن آن شد.

در واقع، سیاست‌های آمریکا در حمایت از بن سلمان، او را به این تلقی رساند که دست به هر اقدامی بزند از هرگونه پیگرد و مواخذه آمریکا مصون خواهد بود. ترامپ بارها عنوان کرد که هیچ یک از قراردادهای و توافقات موجود با ریاض را به منظور تغییر رفتار عربستان لغو نخواهد کرد. آمریکا نشان داد که تصمیمات بن سلمان می‌تواند از هرگونه پیامد معنی‌داری مصون باشد. (Henderson, 2018)

چنین حمایتی به سود عربستان برای تداوم عملیات نظامی خود در یمن بود.

به طور کلی چراغ سبز اولیه اوباما برای شروع جنگ در یمن و نیز حمایت بی‌قید و شرط دولت ترامپ از عربستان، این پیام را به عربستان انتقال داد که شرایط بین‌المللی مساعد و مطلوب اقدام نظامی در یمن است و همین عامل عربستان را بر آن داشت تا دست به اقدامات متحورانه‌ای مانند جنگ در یمن بزند.

۵. چرایی پایان یافتن جنگ یمن توسط عربستان سعودی

از اواخر سال ۱۳۹۹ بتدریج نشانه‌هایی از تمایل محمد بن سلمان برای پایان دادن به جنگ در یمن و در پیش گرفتن گزینه دیپلماسی پدیدار شد. این تمایل از ابتدای سال ۱۴۰۰ جنبه عملی به خود گرفت. بدین معنی که گفت وگوهای صلح بین دو طرف آغاز و بدین ترتیب فضای جنگ بین دو کشور فروکش کرد. حال سوال اساسی که مطرح می‌شود این است که چرا بعد از ۶ سال جنگ محمد بن سلمان تصمیم گرفت به آن پایان دهد. در ادامه نشان داده می‌شود که تغییر و تحولاتی در سطوح سه‌گانه یاد شده سبب شد که بن سلمان دیگر گزینه جنگ را گزینه‌ای آسان و مطلوب تفسیر نکند.

۱-۵. سطح تحلیل داخلی عربستان سعودی

محمد بن سلمان دو ماه بعد از آغاز سلطنت پدر خود، در مقام وزیر دفاع دستور حمله به یمن را صادر کرد. او زمانی که جنگ یمن را شروع کرد به پیامدهای آن کاملاً آگاه نبود. بعد از مدتی برای او روشن شد که جنگ نه تنها سبب تأمین امنیت جنوب عربستان نشده بلکه در اثر حملات موشکی و پهپادی انصارالله یمن، سبب فقدان امنیت در مرزهای جنوبی عربستان شده است. از طرفی محمد بن سلمان با تکیه بر برنامه توسعه ۲۰۳۰ که در صدد تبدیل عربستان به کشوری توسعه یافته و صنعتی است، به این نکته پی برد که جنگ مانع تحقق برنامه‌های او است. هدف بلندپروازانه عربستان سعودی برای تبدیل شدن به یک اقتصاد صنعتی پیشرفته و همچنین یک قطب فرهنگی و گردشگری تا سال ۲۰۳۰ با وجود جنگ در یمن سازگار نبود. جنگ نه تنها سبب تشدید فشارهای بین‌المللی علیه عربستان شده بود بلکه فضای داخلی این کشور را برای سرمایه‌گذاری ناامن کرده بود. حمله پهپادی به تاسیسات نفتی آرامکو در شهریور ۱۳۹۸، یکی از نشانه‌های بارز ناامن بودن فضای داخلی عربستان بود. از طرفی عربستان برای دستیابی به اهداف برنامه توسعه ۲۰۳۰، به حمایت‌های ایالات متحده، تجارت با اروپا، چین و دیگر نقاط دنیا و نیز ثبات در منطقه خاورمیانه نیاز داشت. لذا در سطح تحلیل دولت ملی، جنگ یمن دو پیامد منفی برای دولت عربستان در بر داشت. پیامد اول فقدان امنیت در مرزهای جنوبی این کشور بود که مانع از جذب سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای برنامه‌های اقتصادی بلندپروازانه محمد بن سلمان می‌شد. پیامد دوم این بود که روابط عربستان با دنیای غرب و از جمله ایالات متحده تحت الشعاع جنگ یمن قرار گرفته بود. جنگ یمن به مانع اصلی برای روابط بهتر ایالات متحده و عربستان تبدیل شده بود. هزینه و تلفات انسانی جنگ یمن سبب مخالفت شدید کنگره آمریکا و نهادهای حقوق بشری در کشورهای غربی شده بود. این وضعیت تصویر

منفی‌ای از نظام سیاسی عربستان و شخص محمد بن سلمان به دنیا مخابره می‌کرد. لذا عربستان به این آگاهی دستبافت که صلح با حوثی‌ها نه تنها بستر امنیتی لازم برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی را فراهم می‌کند بلکه ممکن است به بهبود روابط با آمریکا و از سرگیری واردات تسلیحات نظامی از آمریکا نیز منجر شود. (Ottaway, 2023)

علاوه بر این، دولت عربستان سعودی برای مهار ایران به جای آمریکا به چین روی آورد و رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ را میانجی‌بهتری برای تعامل با تهران دید؛ زیرا به دلیل روابط ویژه ایران و چین، مشارکت چین مطمئن‌ترین تضمین برای دوام هرگونه توافق عربستان با ایران بود. (Fantappie and nasar, 2023) لذا به نظر می‌رسد که ریاض درصدد است منافع خود را نه از مسیر ژئوپلیتیک که از مسیر ژئواکونومیک پیش ببرد. یکی از دلایل اصلی این اقدام، نیازهای داخلی عربستان است. محمد بن سلمان، توسعه اقتصادی به عنوان یک نیاز اصلی را در اولویت خود قرار داده و تعامل با چین نه تنها می‌تواند به توسعه اقتصادی عربستان کمک کند بلکه می‌تواند به ثبات در روابط تهران - ریاض نیز کمک کند.

۲-۵. سطح تحلیل منطقه‌ای

هرچند محیط منطقه‌ای ابتدا مطلوب حمله عربستان به یمن بود اما بتدریج تغییراتی در آن رخ داد که امکان تداوم جنگ برای عربستان را دشوار کرد:

اول اینکه متحدین منطقه‌ای عربستان در جنگ یمن بتدریج مسیر خود را جدا کردند و از طولانی شدن جنگ و هزینه‌های آن ضرر کردند. برای مثال، امارات متحده عربی به عنوان مهمترین متحد منطقه‌ای عربستان در تجاوز به یمن، از راهبرد زمین سوخته ریاض در یمن پیروی نکرد. هدف اصلی امارات حفظ نفوذ و تسلط خود بر آبراهه باب‌المندب بود که با حضور جدایی‌طلبان جنوب در عدن تأمین می‌شد. به این خاطر این کشور با تعدیل نیروهای خود در یمن، سیاست مذاکره و پایان خشونت‌ها را در دستور کار قرار داد.

دوم اینکه نه تنها دشمنی ایران از بین نرفت بلکه ایران نیز سیاست خصمانه‌ای در مواجهه با عربستان در پیش گرفت که کلیت منطقه را برای دو طرف بی‌ثبات می‌کرد. عربستان که دیگر اقتصاد را اولویت خود قرار داده بود به این نتیجه رسید امکان حذف ایران نه تنها وجود ندارد بلکه دشمنی ایران اجازه توجه به اولویت‌های اقتصادی را نمی‌دهد. لذا با افزایش قدرت ایران و گروه‌های نیابتی آن (مخصوصاً در یمن) و پرهزینه شدن دشمنی با آنها، عربستان در مسیر تنش‌زدایی با ایران حرکت کرد.

عربستان حتی روابط خود را با سوریه و گروه‌های مقاومت هم عادی کرد تا از هزینه‌های خود بکاهد.

سوم اینکه برخلاف ترامپ که خواهان اتحاد دولت‌های منطقه علیه ایران بود و سبب تشدید تنش می‌شد دولت بایدن به دنبال کاهش سطح خصومت‌ها در روابط ریاض و تهران و شکل‌گیری تعاملاتی هرچند محدود به منظور بهبود ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از وقوع جنگ بین دو کشور کمک کرد. در واقع آمریکا به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای، کشورهای منطقه خاورمیانه را به کاهش تنش تقویت کرد. جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا در این زمینه گفت: «متحدین منطقه‌ای ما فهمیده‌اند که هیچ امداد غیبی وجود ندارد و امداد غیبی نئوکانه‌ها و فشار حداکثری هم به نتیجه منجر نشد و این یک فرصت است. لازم است تهران و عربستان در زمینه عراق و یمن به تفاهماتی دست یابند. ما اصلاً انتظار نداریم که مشکلات ایران با عربستان یا با اسرائیل در سطح راهبردی حل شوند، بلکه به دنبال گام‌هایی تاکتیکی هستیم که اجازه تنش‌زدایی را بدهد و شرایطی فراهم شود که اختلافات راهبردی منجر به جنگ نشوند» (Sullivan, 2020). عامل آمریکا اگرچه یک عامل بین‌المللی است اما اثرگذاری آن در سطح منطقه و پیامهایی بود که به کلیه کشورهای منطقه داد. این پیام آمریکا سطح تنش و خصومت در منطقه را کاهش و فضا را برای گفتگوهای ایران و عربستان یا ایران و امارات فراهم کرد.

۳-۵. سطح تحلیل بین‌المللی

تغییر فضای بین‌المللی با روی کار آمدن دولت دموکرات بایدن، یکی از اصلی‌ترین دلایل پایان جنگ یمن بود. در واقع، در دورانی که ترامپ حامی بی‌چون و چرای عربستان بود، حزب دموکرات به شدت با این سیاست مخالفت کرد. با قتل جمال خاشقچی، مخالفت حزب دموکرات با سیاست‌های آمریکا در قبال عربستان شدت یافت. در ادامه این مخالفت‌ها و در ایام کمپین‌های انتخاباتی سال ۲۰۲۰، جو بایدن نامزد حزب دموکرات به صراحت به انتقاد از سیاست‌های عربستان سعودی و شخص بن سلمان پرداخت.

با پیروزی بایدن و ورود او به کاخ سفید روشن بود که برخلاف ترامپ، عربستان اولویت بایدن نخواهد بود. در این بین، جنگ یمن به منبع اختلافی مهم برای روابط ایالات متحده و عربستان تبدیل شد. به این خاطر با آغاز دولت جدید آمریکا، تغییر سیاست آمریکا در مقابل عربستان آغاز شد. جو بایدن در اولین سخنرانی خود در وزارت خارجه این کشور بیان داشت که جنگ یمن باید پایان یابد

و آمریکا به کلیه حمایت‌های این کشور برای حملات تهاجمی به یمن و همچنین صادرات تسلیحاتی در این زمینه پایان خواهد داد که چنین نیز شد. (guardian, 2021)

بدین ترتیب، بایدن باعث پایان همه حمایت‌های آمریکا از تهاجم ائتلاف به یمن شد. به این معنی که دولت بایدن فروش تسلیحات «تهاجمی» آمریکا به عربستان را با حمایت کنگره (عقب‌نشینی باطری‌های دفاع موشکی ایالات متحده در حالی که شهرهای عربستان توسط موشک‌ها و پهپادهای یمنی بمباران می‌شدند) را تعلیق کرد. همچنین دولت بایدن اقدام به حذف حوثی‌ها به عنوان یک گروه تروریستی کرد (اقدامی که در دوران ترامپ انجام شده بود). سیاست دولت بایدن در پایان دادن به حمایت از عربستان در جنگ یمن، عربستان سعودی را در موقعیت بدی قرار داد. لذا هرچند سیاست آمریکا سبب واگرایی در روابط ریاض - واشنگتن شد اما عربستان را نیز ترغیب کرد که به پایان جنگ از طریق کشوری مانند ایران بیاورد.

در واقع، شکست ترامپ در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ و رویکرد انتقادی بایدن به سیاست‌های عربستان در ایام کمپین‌های انتخابات ریاست جمهوری که خواست کنگره آمریکا نیز بود، گویای این واقعیت بود که دولت جدید آمریکا آزادی عمل دولت ترامپ را به عربستان سعودی نخواهد نداد. زیرا سیاست‌های عربستان سعودی در مواجهه با همسایگان خود مانند قطر و یمن از یک سو و نیز نقض حقوق بشر در پرتو پرونده قتل جمال خاشقچی از سوی دیگر سبب هزینه‌های زیادی برای آمریکا شده بود. عربستان سعودی این تحول ژئوپلیتیکی مهم را نمی‌توانست نادیده بگیرد و لذا گزینه پایان دادن به جنگ یمن را در دستور کار قرار داد.

نتیجه‌گیری

با شروع تحولات بهار عربی به ویژه در کشوری مانند یمن و بحرین، عربستان سعودی تصور کرد که موقیت منطقه‌ای و امنیت داخلی آن در مقابل رقیب دیرینه یعنی ایران تضعیف شده است. این موضوع یکی از ستون‌های سیاست در عربستان بود که در برداشت مقامات سعودی در خطر قرار گرفته بود. لذا به موازات شدت نگرانی عربستان از تحولات یمن، رویکرد این کشور نیز به سمت رادیکال شدن حرکت کرد. اما آنچه که در واقع امکان تهاجمی شدن سیاست‌های عربستان در مواجهه با یمن را امکان‌پذیر می‌ساخت و کاربست جنگ علیه یمن را ممکن کرد، فراهم شدن شرایط در سطح داخلی عربستان، در سطح منطقه‌ای و نیز در سطح بین‌المللی بود.

در سطح داخلی با مرگ ملک عبدالله، محمد بن سلمان جوان به عنوان پسر ملک سلمان فضا را برای

اتخاذ رویکرد تهاجمی مناسب دید. در سطح منطقه‌ای نیز بلوک کشورهای محافظه کار که نگران تحول خواهی موجود در سطح منطقه با حمایت ایران بودند، به ائتلاف عربستان برای حمله به یمن پیوستند. در سطح بین‌المللی نیز دولت اوپاما چراغ سبز حمله را داد اما حاضر به حمایت تام از عربستان نشد. با روی کار آمدن ترامپ فضا تغییر کرد. اشتراک دیدگاه دولت ترامپ و عربستان سعودی سبب شد که عربستان مصرانه به جنگ یمن ادامه دهد.

با تغییر شرایط فوق، عربستان سعودی به ناچار گزینه جنگ را کنار گذاشت. در سطح تحلیل داخلی عربستان، محمد بن سلمان متوجه پیامدهای جنگ، امکان ناپذیر بودن رسیدن به اهداف اولیه جنگ و نیز تضاد جنگ با برنامه توسعه ۲۰۳۰ خود شد. در سطح منطقه‌ای نیز تهدیدات ایران علیه عربستان و هزینه‌های ناشی از آن شدت یافت و دولتی مانند امارات متحده عربی مسیر خود را از عربستان در جنگ یمن جدا کرد. همچنین دولت جدید آمریکا نیز خواهان تنش‌زدایی در منطقه خاورمیانه شد. در سطح بین‌المللی نیز دولت دموکرات بایدن به حمایت‌های خود از جنگ یمن پایان داد. لذا در این مقاله استدلال شد که منابع تغییر و تداوم رفتار عربستان در مقابل یمن را باید در سه سطح داخلی این کشور، سطح منطقه‌ای و نیز سطح بین‌المللی جست‌وجو کرد.

منابع

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). *مداخله نظامی سعودی در یمن: در جست‌وجوی امنیت یا پرستیژ*، وب‌سایت ابرار معاصر تهران.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ اول، تهران.
- بک، محمدعلی (۱۳۹۳). *تلاش برای تداوم ایران هراسی این بار از طریق یمن*، دیپلماسی ایرانی، دسترسی به <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1935900>
- بوزان، بری، ویور، الی (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جرالده. (۱۳۹۶). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، چاپ نهم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۹۴). *چارچوب تحلیلی بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*،

ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

سلطانی فر، محمدحسین (۱۳۹۶). ریشه‌ها و تاریخچه اصول‌گرایی در مصر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

کریمی، کامران (۱۳۹۰). مبانی و اهداف سیاست‌خارجی عربستان سعودی، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۴ تیر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). «نظریه سازه‌نگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، مجله پژوهش سیاست‌نظری.

موسوی، میرنجف و شهابی فر، عوض و خشت زر، بهروز و گله، رقیه (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه تقابل سیاسی ایران و عربستان سعودی در دفاع مقدس و بعد از تحولات سال ۱۳۹۰ در منطقه»، دومین همایش ملی جغرافیا و محیط زیست، شیروان.

موسوی نژاد، سیدعلی (۱۳۸۸). «شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن»، ماهنامه موعود، شماره ۱۰۸-۱۰۷.

نویدی نیا، فرزاد و گودرزی، مهناز (۱۳۹۹). «جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان در دوره پساداعش»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام.

والتز، کنت (۱۳۹۷). نظریه سیاست بین‌الملل. ترجمه عباس زمانیان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷.

همتی، مرتضی، ابراهیمی، شهروز و گودرزی، مهناز (۱۳۹۹). «سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن». برنامه ریزی فضایی.

Fantappie, [Maria and Nasr, Vali](#) (2023), A New Order in the Middle East? Iran and Saudi Arabia's Rapprochement Could Transform the Region, foreign affairs, available at: <https://www.foreignaffairs.com/china/iran-saudi-arabia-middle-east-relations>

Hamid, Shadi (2018), Arabia Saudi is taunting trump, brookings, available at: Fantappie, [Maria and Nasr, Vali](#) (2023), A New Order in the Middle East? Iran and Saudi Arabia's Rapprochement Could Transform the Region, foreign affairs, available at: <https://www.foreignaffairs.com/china/iran-saudi-arabia-middle-east-relations>

Henderson, Simon (2018). Of course Saudi Arabia's Leader Doesn't Fear

U.S. Fury. We Give Him Everything He Wants, Washington institute: available at: <https://carnegie-mec.org/diwan/83703>

Ottaway, David (2023), Partners of Choice: Biden's Plan to Check China in Saudi Arabia and the Gulf, Wilson center, available at: <https://www.wilsoncenter.org/article/partners-choice-bidens-plan-check-china-saudi-arabia-and-gulf>

Sullivan, Jake (2020), U.S. Grand Strategy in the Middle East, CSIS, available at: <https://www.csis.org/events/jake-sullivan-us-grand-strategy-middle-east>

The guardian (2021), Biden announces end to US support for Saudi-led offensive in Yemen, available at: <https://www.theguardian.com/world/2021/feb/04/us-end-support-saudi-led-operations-yemen-humanitarian-crisis>

Waltz, Kenneth N (1959). Man, The State, And war: A Theoretical Analysis, New York: Colombia university press.

Young, Michael (2021). As the Biden administration enters office, several assumptions about the Middle East will have to be abandoned, Carnegie, available at: <https://carnegie-mec.org/diwan/83688>